



شماره ثبت: ۳۱۲۸

بسم الله الرحمن الرحيم

فهرست مطالب:

۲	مرور گذشته
۲	دلیل دوم
۲	بررسی روایت از لحاظ سندی
۳	بررسی سند از لحاظ دلالت
۳	دلیل سوم
۴	بررسی روایت از لحاظ سندی
۴	بررسی سند از لحاظ دلالت
۵	نکته
۶	دلیل چهارم
۷	بررسی روایت از لحاظ سندی
۷	بررسی روایت از لحاظ دلالت
۸	دلیل پنجم
۸	بررسی روایت از لحاظ سند
۸	بررسی روایت از لحاظ دلالت



شماره ثبت: ۳۱۲۸

مرور گذشته

بحث ما در مورد روایاتی بود که استدلال بر جواز کذب در مقام اصلاح دارند. این روایات در باب ۱۴۱ ابواب عشرة کتاب حج آمده است. حدیث اول را فرمودیم. نتیجه این روایت این بود که:

۱. از لحاظ سندی ضعیف است.

۲. از لحاظ استدلال تام دارد. البته وجوب را استفاده نمی‌کردیم.

دلیل دوم

«وَفِي الْخِصَالِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَعْدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ أَبِي الْحُسَيْنِ الْحَضَرَمِيِّ عَنْ مُوسَى بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ الْمُحَارِبِيِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ آبَائِهِ عَنِ النَّبِيِّ ص قَالَ: ثَلَاثَةٌ يَحْسُنُ فِيهِنَّ الْكُذْبُ الْمَكِيدَةُ فِي الْحَرْبِ وَ عِدَّتُكَ زَوْجَتَكَ وَ الْإِصْلَاحُ بَيْنَ النَّاسِ وَ ثَلَاثَةٌ يَقْبَحُ فِيهِنَّ الصَّدْقُ النَّمِيمَةُ وَ إِخْبَارُكَ الرَّجُلَ عَنْ أَهْلِهِ بِمَا يَكْرَهُهُ وَ تَكْذِيبُكَ الرَّجُلَ عَنِ الْخَبَرِ قَالَ وَ ثَلَاثَةٌ مُجَالَسَتُهُمْ تُمِيتُ الْقُلُوبَ مُجَالَسَةُ الْأَنْذَالِ وَ الْحَدِيثُ مَعَ النِّسَاءِ وَ مُجَالَسَةُ الْأَغْنِيَاءِ.»^۱

این حدیث در این باب برای جواز کذب در مقام اصلاح مورد استفاده قرار گرفته شده است.

بررسی روایت از لحاظ سندی

این روایت نیز همانند روایت قبل از لحاظ سندی اشکال دارد. این روایت از خصال است. سعد، تضعیف شده است. این تضعیفین هم از ناحیه‌ی قمیین در زمان اشعری اتفاق افتاده است. به غیر از این ناحیه نیز تضعیف شده است. تضعیف‌هایی که در دوره‌ای احمد بن محمد بن عیسی اشعری تحمیل می‌کرد، یک مقدار مورد خدشه است. اما سعید اهوازی، هم از ناحیه اشعری و از ناحیه شیخ تضعیف شده است.

^۱ وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۲۵۲



شماره ثبت: ۳۱۲۸

- ابی الحسین الحضرمی نیز توثیق ندارد. تعداد روایت کمی نیز دارد.
 - موسی بن القاسم مشترک بر چند نفر است. موسی بن القاسم الحضرمی است. که ایشان ضعیف است. یا موسی بن القاسم بجلی است که توثیق شده است. موسی بن القاسم مطلق، منصرف به موسی بن القاسم بجلی است. اگر ایشان باشد، موثق است.
 - اما این که ابی الحسین الحضرمی نقل می کند، قاعداً باید از موسی بن القاسم الحضرمی نقل کند.
 - جمیل بن دراج توثیق شده است.
 - محمد بن سعید نیز تضعیف شده است.
 - محاریب نیز از ثقه و اجلا است.
- از لحاظ سند، دو سه نفر تضعیف شده اند یا توثیق ندارند. به این ترتیب روایت اعتباری ندارد.

بررسی سند از لحاظ دلالت

در روایت آمده است «يَحْسُنُ فِيهِنَّ الْكَذِبُ» مثل همان «احب» در جلسه قبل است. سه احتمال در احب بود. که ما احتمال رجحان را پذیرفتیم. در اینجا نیز همان روال وجود دارد. احتمال وجوب در اینجا منتفی نیست. قاعداً اینجا نیز احتمال رجحان را عرض کرده است. تفاوت این دو نیز این است که در این روایت اشاره به اصلاح بین الناس شده است.

دلیل سوم

«عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهَبٍ أَوْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ: إِنَّ الْمُصْلِحَ لَيْسَ بِكَذَّابٍ»^۱

در این روایت یک جمله است کسی که مصلح است، کذاب نیست.

^۱ وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۲۵۳



بررسی روایت از لحاظ سندی

این روایت معتبر است. در این باب، تنها روایت معتبر همین است. احمد از محمد بن خالد برقی (پدر) نقل می‌کند. احمد بن محمد خالد برقی و محمد بن خالد برقی دارای توثیقات محکمی هستند. اینان روایات زیادی را نقل کردند. اما شبهه‌ای که در هر دو علی‌الخصوص احمد وجود دارد این است که جمله‌ای در باب این‌ها است که توهّم تضعیف از ایشان می‌شود و آن این است که ایشان از ضعف نقل می‌کنند.

این مطلب که در مورد احمد آمده است، دلالت بر تضعیف نیست، بلکه ایشان در سخت‌گیری‌های اشعری قمی بوده‌اند که در یک دوره‌ای افرادی را از قم بیرون می‌کردند که شما از ضعف روایت نقل می‌کنید.

چیزی که در مورد این بزرگان آمده است این است که:

۱. تضعیف نشده‌اند.

۲. مقداری که تضعیف شده است به خاطر دوره‌ی اشعری‌ها بوده است که تدرّوی وجود داشته است. البته خودشان نیز از این حالت برگشتند.

بررسی سند از لحاظ دلالت

۱. در روایت می‌فرماید: «الْمُصْلِحَ لَيْسَ بِكَذَّابٍ». مصلح مطابق بحث ما است، البته اگر به معنای خاص بگیریم المصلح ذات‌البین، دقیقاً منطبق با بحث ماست. اگر مصلح را المصلح ذات‌البین الناس نگیریم؛ و بگوییم مطلق است، در آن صورت به معنای عام می‌شود که یعنی کذب در مقام اصلاح امر.

البته منظور اصلاح این نیست که بین دو نفر جنگ و نزاع نیست، شاید می‌خواهد کاری و مطلبی را درست بکند.

در بحث قبلی دفع ضرر از مردم موضوع بود، در اینجا اگر اصلاح را به معنای عام بگیریم، یعنی با دروغ وی کسانی سود (مشروع) می‌برند.

برای احتمال دوم، اطلاق را نمی‌شود پذیرفت و باید حمل بر قدر متیقن کرد. المصلح دو معنا دارد گاهی به معنای خاص یا عام است. اگر شک بکنیم باید همان قدر متیقن را بگیریم.



شماره ثبت: ۳۱۲۸

۲. در این روایت کذب را نفی می‌کند. این نفی، حقیقی نیست؛ زیرا اگر مصلح راست می‌گوید که گفتن ندارد. می‌خواهد بگوید که کذب او کذب نیست. در روایت قبلی تخصیص بود. یعنی کذب حرمت دارد مگر در سه جا که ذکر شد. در اینجا اعلام جواز کذب را در اصلاح می‌دهد. این نفی حکم است و نه نفی موضوع. خروج موضوع خاص از حکم عام است. در نتیجه تخصیص می‌شود.

اگر بگوید این کذب نیست، این نفی حکم بلسان نفی موضوع است. این همان حکومت است.

مثلاً وقتی می‌گوید «الطواف الصلاة» حکم نماز (طهارت و احکام نماز) را سرایت می‌دهد به طواف با لسان تعمیم موضوع. نمی‌گوید که تمام احکام آنجا هم هست بلکه می‌گوید این هم همان نماز است.

مثلاً «کذب فی مقام اصلاح لیس بکذب» این تأکید بیشتری را دارد. می‌خواهد بگوید حرام نیست، حقیقتاً موضوع است اما تعبداً موضوع نیست. در اینجا تعبد نفی موضوع است. در روایات قبل نوعی تخصیص بود ولی در اینجا حاکم است و می‌فرماید مصلح، کاذب نیست.

۳. نکته سوم این است که روایت بیش از سلب حکم دلیل محکوم نمی‌کند. در اینجا می‌گوید حکم کذب اینجا نیست، حکم کذب، حرمت بود، سلب حرمت، جواز به معنای عام است. این روایت بیش از رجحان، جواز به معنای عام را دلالت می‌کند. یعنی فقط را برداشته است. نفی حرمت یعنی جایز است، جایز ممکن است واجب، مستحب، مباح و یا شاید هم مکروه باشد.

۴. نکته چهارم شبهه‌ای است که شاید کسی بگوید: نفی کذابیت کرده است نه نفی کاذبیت.

عرض کردیم که ادله کذب به دو قسم تقسیم می‌شد. بعضی از ادله، کذب، مطلقاً حرام است. بعضی از ادله، کذاب را تویخ می‌کرد و کذابیت را مورد مذمت شدید قرار می‌داد. کذابیت درجه‌ی بالاتری از کاذب است. کسی که یک بار هم دروغ بگوید، کاذب است. ولی اعتیاد و مصرف زیاد کذب، کذابیت است. البته این نکته وجهی ندارد، زیرا مناسبات حکم و موضوع این روایت این است که می‌خواهد حرمت را بردارد. مناسبات حکم و موضوع و قرائن درونی اقتضا می‌کند که نفی حرمت می‌کند و راه را باز می‌کند نه اینکه حرمت شدید را بردارد. البته باید توجه داشت مجموعه روایات دیگر، مؤید این است که نفی اصل حرمت را می‌کند نه مرتبه شدیده‌ای از حرمت را نفی می‌کند.

نکته

در اینجا موضوع نگاه به کذاب نیست بلکه موضوع حرمت کذب است.



دلیل چهارم

این روایت را در بحث توریه و تعریف کذب خوانده ایم.

«وَعَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ أَبِي نَصْرِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ عَنِ الْحَسَنِ الصَّقَلِيِّ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع إِنَّا قَدْ رَوَيْنَا عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع- فِي قَوْلِ يُوسُفَ ع أَيُّهَا الْعَبِيرُ إِنَّكُمْ لَسَارِقُونَ^۱ - فَقَالَ وَاللَّهِ مَا سَرَقُوا مَا كَذَبَ وَ قَالَ إِبْرَاهِيمُ بَلْ فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ هَذَا فَسَأَلُوهُمْ إِنْ كَانُوا يَنْطِقُونَ^۲ فَقَالَ وَاللَّهِ مَا فَعَلُوا وَ مَا كَذَبَ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع مَا عِنْدَكُمْ فِيهَا يَا صِقْلُ - قُلْتُ مَا عِنْدَنَا فِيهَا إِلَّا التَّسْلِيمُ قَالَ فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ أَحَبُّ اثْنَيْنِ وَ أَبْغَضُ اثْنَيْنِ أَحَبُّ الْخَطَرِ فِيمَا بَيْنَ الصَّفَيْنِ وَ أَحَبُّ الْكَذِبِ فِي الْإِصْلَاحِ وَ أَبْغَضُ الْخَطَرِ فِي الطَّرَقَاتِ وَ أَبْغَضُ الْكَذِبَ فِي غَيْرِ الْإِصْلَاحِ إِنَّ إِبْرَاهِيمَ ع إِنَّمَا قَالَ بَلْ فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ هَذَا^۳ - إِرَادَةَ الْإِصْلَاحِ وَ دَلَالَةً عَلَى أَنَّهُمْ لَا يَفْعَلُونَ وَ قَالَ يُوسُفُ ع إِرَادَةَ الْإِصْلَاحِ.»^۴

در این روایت اشاره دارد به داستان حضرت یوسف (ع) و زمانی که برادرانش برمی گشتند، گفتند ما دزد نیستیم و حضرت یوسف (ع) در جواب آن‌ها دروغ نگفت و یا داستان حضرت ابراهیم که بت‌ها را شکست و به کفار فرمود از بت بزرگ سؤال بکنید زیرا تبر در دست اوست.

خلاصه این روایت است که به امام می‌فرمایند چگونه اینان راست نگفتند و دروغ هم نگفتند. حضرت به ایشان می‌فرماید، چطور، شما چیزی به نظرتان می‌آید و یا نظریه و سؤالی دارید؟

حضرت به شکلی فرمایش پدرشان را تصدیق می‌کند. یعنی نه اینکه آن‌ها کذب نبوده است. کذب بوده است اما کذب جایز بوده است. این «ما کذب» نفی تعبدی است. امام صادق (ع) این چنین فرمایش پدرشان را تفصیل می‌کند. اینکه پدرشان فرمودند: دزدی نکردند ولی در عین حال، کارگزاران عیسی دروغ نگفتند و یا حضرت ابراهیم دروغ نگفت، این نفی دروغ و کذب، یعنی نفی کذب حرام و یا نفی تعبدی است. در جنگ، خدعه، برتری جستن و مسائل این چنینی جایز است. کذب در مقام اصلاح نیز جایز

^۱ یوسف، آیه ۷۰

^۲ انبیاء، آیه ۶۳

^۳ انبیاء، آیه ۶۳

^۴ وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۲۵۳



شماره ثبت: ۳۱۲۸

است ولی خطر ریسک کردن و برتری جستن در حالت دیگر را خدا دوست نمی‌دارد و کذب در غیر از اصلاح نیز خدا دوست نمی‌دارد. و در ادامه می‌گوید ابراهیم که فرمود: «بَلْ فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ هَذَا» و یا یوسف که فرمود: «إِنَّهَا الْغَيْرُ إِنَّا كُنَّا لَسَارِقُونَ». این‌ها در مقام اصلاح بوده است.

بررسی روایت از لحاظ سندی

همه روایان درست و ثقّه هستند به جز حسن صیقل که توثیق ندارد. ایشان نیز از رجال مشهور و کثیر الروایه نیست. از این جهت مواجه با ضعف است.

بررسی روایت از لحاظ دلالت

این روایت چند نکته وجود دارد:

۱. ظهور اصلاح در این روایت به معنای عام است. یا بهتر است بگوییم در قصه‌ی ابراهیم اصلاح عقاید مردم است. در نتیجه اصلاح برخلاف دو روایت اول و سوم، قطعاً ظهور در معنای عام است. یعنی فراتر از اصلاح ذات‌البین است. در داستان حضرت ابراهیم (ع) ایشان قصد اصلاح معنوی امت را دارند. در نتیجه موضوع اصلاح، اعم از روایات قبل است.

البته باید بدانیم که قصه حضرت یوسف، احتمالاً اصلاح ذات‌البین است.

۲. «احب الکذب» در این روایت نیز همانند روایت قبل است. دارای سه معنا است. و همان رجحان افاده می‌شود.

۳. نکته مهم دیگر این است که کذب باید به داعیه اخبار جد باشد. در داستان حضرت ابراهیم (ع) در مقام احتجاج است.



شماره ثبت: ۳۱۲۸

دلیل پنجم

«وَعَنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ أَبِي مَخْلَدٍ السَّرَّاجِ عَنْ عِيسَى بْنِ حَسَّانَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ كُلُّ كَذِبٍ مَسْئُولٌ عَنْهُ صَاحِبُهُ يَوْمًا إِلَّا كَذِبًا فِي ثَلَاثَةِ رَجُلٍ كَاذِبٍ فِي حَرْبِهِ فَهُوَ مُوْضُوعٌ عَنْهُ أَوْ رَجُلٍ أَصْلَحَ بَيْنَ اثْنَيْنِ يَلْقَى هَذَا بِغَيْرِ مَا يَلْقَى بِهِ هَذَا يُرِيدُ بِذَلِكَ الْإِصْلَاحَ مَا بَيْنَهُمَا أَوْ رَجُلٍ وَعَدَ أَهْلَهُ شَيْئًا وَهُوَ لَا يُرِيدُ أَنْ يُتِمَّ لَهُمْ»^۱

همه دروغ‌ها، یک روز مورد بازخواست قرار می‌گیرد مگر کسی حربه و خدعه در جنگ به کار برده باشد. یا کسی که در مقام اصلاح بین دو طرف است، با یکی به نحوی حرف می‌زند و با دیگری به نحو دیگر حرف می‌زند تا اصلاح ایجاد کند.

بررسی روایت از لحاظ سند

این روایت نیز مثل روایت بالا در آخر روایت با مشکل مواجه است، عیسی بن حسان ضعیف است.

بررسی روایت از لحاظ دلالت

نکاتی وجود دارد:

۱. از لحاظ موضوع «اصلاح بین اثنین» است. به معنای عام نیست.
۲. این روایت شبیه معاویه بن عمار است که اقامه جواز به معنای عام است. یعنی حرمت برداشته شده است و مورد مؤاخذه قرار نمی‌گیرد.

^۱ وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۲۵۳